

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حکم ثابت اسیران در قرآن من و فدیة است

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

در کتاب‌های ما روایت حکم سعد بن معاذ در مورد قتل مردان، مصادرهٔ اموال و اسیر گرفتن زنان یهود بنی قریظه بیان گردیده در حالی که حکم اسیرانی که به صورت قطعی در قرآن وارد گردیده است یا بخشش بدون عوض است و یا هم فدیة (باعوض) سوال اینست آیا حکم سعد ابن معاذ با حکم وارده در قرآن متعارض است و در نتیجه آیا مجبور هستیم که روایت سعد ابن معاذ را ساقط بدانیم و یا این که کدام توجیه و راهی دیگری برای توافق این دو مسئله وجود دارد؟

پاسخ

و علیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

مختصر جواب شما در باب "اسیر" جزء دوم کتاب شخصیه آمده و در خصوص موضوع حکمیت سعد ابن معاذ رضی الله عنه به گونهٔ ذیل ذکر شده است: «وقتی مسلمانان از دشمن‌شان اسیر گرفتند، تعیین سرنوشت اسیران مستقیماً از صلاحیت خلیفه بوده نه از فرمانده، امیر لشکر و کسانی که اسیران را به اسارت گرفتند؛ زیرا وقتی محارب اسیر می‌گردد، تنها خلیفه می‌تواند که در این مورد تصمیم و حکم شرعی را اتخاذ کند. حکم ثابت قطعی در نص قرآن این است که خلیفه مخیر است که بین بخشش بلاعوض و فدیة (بخشش باعوض) اختیار کند. پس حکم اسیر بخشش و فدیة است به دلیل این قول الله سبحانه وتعالی:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ

أُوزَارَهَا﴾ [محمد: ۴]

ترجمه: هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) رو برو می‌شوید، گردن‌های‌شان را بزنید، و هم‌چنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را (با کشتن و زخمی کردن) ضعیف و درهم می‌کوبید. در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید، بعدها یا بر آنان منت می‌گذارید (و بدون عوض آزادشان می‌کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیة می‌گیرید (خواه با معاوضه اسراء و خواه با دریافت اموال، این وضع هم‌چنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد.

این حکم صریح قرآن است و این مطلب صراحتاً نشان می‌دهد که خلیفه اختیار دارد بین بخشش بلاعوض و بخشش باعوض تصمیم بگیرد و غیر از این دو مورد به دیگر شکلی نمی‌تواند با اسیران تعامل کند؛ اما روایتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بنی قریظه را به قتل رساند؛ آن مسئله بر مسئله‌ای تحکیم و حکمیت بنا می‌شود نه بر حکم اسیران حربی. بناءً حکم تخییر خلیفه در خصوص اسیران در بین بخشش بلاعوض و باعوض باقی می‌ماند و این حکم تا روز قیامت باقی است، وقتی دولت اسلامی در برابر دشمنان‌اش بجنگد در قضیه‌ای اسیران با بخشش بلاعوض و بخشش باعوض تعامل می‌کند. «پایان متن شخصیه.

پس حکم ثابت در قرآن کریم من (بخشش بلاعوض) و فدیة (بخشش باعوض) است:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَّنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ [محمد: ٤]

ترجمه: هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) رو بر رو می شوید، گردن های شان را بنزید، و هم چنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را (با کشتن و زخمی کردن) ضعیف و در هم می کوبید. در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید، بعدها یا بر آنان مَنّت می گذارید (و بدون عوض آزادشان می کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیة می گیرید (خواه با معاوضه اسراء و خواه با دریافت اموال، این وضع هم چنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می نهد و نبرد پایان می گیرد. این حکم در مورد کفار حربی است که مسلمانان از میدان جنگ آن ها را به اسارت می گیرند. اما آنچه که با بنی قریظه انجام شد غیر از این مسئله است، یعنی این موضوع از باب اسیران نمی باشد؛ بلکه جریان طوری است که وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم بنی قریظه را محاصره کرد تا با ایشان بجنگد از جنگ دست کشیده و به حکم رسول الله صلی الله علیه و سلم تسلیم شدند و رسول الله صلی الله علیه و سلم سعد ابن معاذ رضی الله عنه را حکم قرار داد.

بخاری از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت نموده است، وقتی بنی قریظه به حکم سعد ابن معاذ رضی الله عنه تسلیم شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را به دنبال سعد ابن معاذ فرستاد و سعد ابن معاذ نزدیک بود، چیزی نگذشت که سعد ابن معاذ بر مرکبی نشسته نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد، وقتی به رسول الله صلی الله علیه و سلم نزدیک شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «قُومُوا إِلَيَّ سَيِّدُكُمْ» یعنی نزد سردار خود بروید. سعد ابن معاذ نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم نشست و برایش گفت: «إِنَّ هَؤُلَاءِ نَزَلُوا عَلَيَّ حُكْمًا» این مردم به حکم تو راضی و تسلیم شدند.

بخاری در صحیحین خود از عائشه رضی الله عنها روایت نموده است که وی گفت:

«أَصِيبَ سَعْدٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ حِبَّانُ بْنُ الْعَرِقَةِ وَهُوَ حِبَّانُ بْنُ قَيْسٍ مِنْ بَنِي مَعِيصٍ بْنِ عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ رَمَاهُ فِي الْأَكْحَلِ فَضَرَبَ النَّبِيُّ حَيْمَةَ فِي الْمَسْجِدِ لِيَعُودَهُ مِنْ قَرِيبٍ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْخَنْدَقِ وَضَعَ السَّلَاحَ وَاعْتَسَلَ فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْعُبَارِ فَقَالَ: قَدْ وَضَعْتَ السَّلَاحَ وَاللَّهِ مَا وَضَعْتَهُ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ قَالَ النَّبِيُّ: فَأَيْنَ؟ فَأَشَارَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ فَأَتَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ فَزَلُّوا عَلَيَّ حُكْمَهُ فَرَدَّ الْحُكْمَ إِلَيَّ سَعْدٌ قَالَ: فَإِنِّي أَحْكُمُ فِيهِمْ أَنْ تُقْتَلَ الْمُقَاتِلَةُ وَأَنْ تُسَبَى النِّسَاءُ وَالذَّرْبِيُّ وَأَنْ تُقَسَمَ أَمْوَالُهُمْ.»

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: سعد [بن معاذ] در جنگ خندق زخمی شد، شخصی به نام حبان بن عرقه از قریش با تیر رگ بازویش را زخمی نمود، رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسجد خیمه ای برای او برپا ساخت تا از نزدیک از او عیادت کند و مراقب حالش باشد، وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم از خندق بازگشت، سلاح را به زمین گذاشت و غسل نمود، جبرئیل در حالی که غبار را از سرش پاک می کرد، به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد به او گفت: شما اسلحه را به زمین نهاده ای ولی به الله قسم که من تا هنوز اسلحه را از خود جدا نکرده ام، بسوی آنان حرکت کن، رسول صلی الله علیه و سلم گفت: «به سوی چه کسانی؟» جبرئیل به طرف بنی قریظه اشاره نمود، رسول الله صلی الله علیه و سلم به نزد ایشان آمد، ایشان قضاوت و حکمیت رسول الله صلی الله علیه و سلم را درباره سرنوشت خود قبول کردند؛ ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم حکمیت را به سعد واگذار نمود (و یهودی ها هم حکمیت سعد را قبول کردند) سعد گفت: من درباره ایشان حکم می کنم که مردان جنگی ایشان همه کشته شوند، و زن و بچه های شان اسیر باشند و اموال و املاک شان در بین مسلمانان تقسیم گردد.

پس این حدیث واضح می‌سازد که مسلمانان بنی قریظه را به اسارت نگرفته و حکم اسیر بر بنی قریظه مصداق ندارد و هم‌چنان احادیث واضح ساخت که بنی قریظه بر حکم سعد بن معاذ رضی الله عنه تسلیم شدند و یا به عبارت دیگر بنی قریظه به حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم و سپس به حکم سعد بن معاذ تسلیم شدند و سعد ابن معاذ به قتل افراد حربی و به اسارت گرفتن زنان، اولاد و تقسیم اموال‌شان حکم نمود و این حکم سعد ابن معاذ مطابق با حکم الله سبحانه و تعالی بود.

بنائاً کدام تعارض بین حادثه و روایت بنی قریظه و حکم ثابت اسیران در قرآن کریم نمی‌باشد؛ زیرا هر یکی از این دو موضوع از خود باب دارد که یکی به دیگری ارتباط نمی‌گیرد، پس کدام دلیلی بر رد احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و عقلاً کدام تعارض بین احادیث و بین قرآن کریم دیده نمی‌شود.

امیدوارم که موضوع واضح شده باشد.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۳ ربیع الاول ۱۴۴۱ هـ.ق

۳۱ اکتبر ۲۰۱۹ م

مترجم: مصطفی اسلام